



خطی « فهرست شده »

۳۰۷۹

بازدید شد
۱۳۸۲

۷۶۶۵-۷۶۶۶

کتابخانه مجلس شورای ملی

طراز صدر

کتاب: قواعد خط نستعلیق

مؤلف: حاج میرزا محمد علی محمدی

موضوع: خط نستعلیق (نسخه خطی)

شماره ثبت کتاب: ۷۷۹۸۲

۹۴۵۳

۳۰۷۹

۱۰



۳۰۷۹
۷۷۹۸

معارف

Handwritten signature or scribble in purple ink, consisting of several overlapping loops and strokes.



بسم الله الرحمن الرحيم
بعد از ادای حمد خالق لوح و قلم الهی علم تا علم علم الانسان
تا علم و پیش از نمود ای در و پنی مابشی مكرم البدي جا
بجده العلم الی الوجود من العدم و آل نامی کرامیش که بعد از
آن حضرت اشرف اولاد مندا و اکرم اجزای عالم
نموده می شود که بعد از آن که سینین زندگانی بر شایو و کج شد
و جهت امراض صیر صبح حیات بشام مات رسید و چون
عمر عزیز در تعلیم و تعلم اسالیب خط نسخ تعلیق گذشته و پخته
موازان انامل بر کیت خوش خرام قلم کرد آن وادی کشته

فرزند ارجمند سعادت مند سیادت انتاب فضیلت الکتاب
محمد مابشم المتخلص بهاشمی که والده اش از اقوام این
فقیه است و پدرش از ساوات مابشی و حسینی است
التماس کرد که مبنی چند در قواعد خط نسخ تعلیق در سبک
انتظام کنم ششم تا خزانده بشمارا لیسیم و از غره روزگار ریا و کجا
باشد بنا بران این نظم در شان جبهت و سوره العنقره فرزند
نذکور بزبان قلم جریان یافت و لقا احسن من قال الشعر
با این مسمی صلی و ابوالکلی در مانده و پیارسالی و سیچکی
و آیدیم نشان ز کج مقصود را ماکر رسیدیم تو شاید برسی
امید از کمالان این بقصاعت و عالمان این صناعت
آست که فقیری را که کبر سن و امراض مزمن در یافته اگر از
زبان قلم با قلم زبانش سهوی ظاهر کرد و بکرم عفو فرمایند

و او ای بی ایضاً فی را بقدم عیبت نه نمایند
بر چه نام بسته و کلامی از من کرده و بگرفت اعتباری از من
بستم نفسی که چون نامم ماند بر لوح نه مانده و کاری از من
و به ابرشاد و مینه المذ و الیه المفاو

در توحید گوید بذر اعلیت بر اعست غفل

ای قلم تیره کنی بیان بهر حمد خدای هر دو جهان
ان خدای که آفریده قلم زان قلم حرف صنع کرده قلم
هر چه بود دست و دست خواهد بود ثبت فرموده بر حقیقت خود
کاظمان جسد مخلوقات و نند و اصفان عاجز از صفات و نند
خود شایان خود بود و زان زان شایع علیک را بر جوان

در توصیف پیغمبر صلی الله علیه و آله

مستطبی را که فیض از مولیت حاجت خواندن نوشتن نیست

شده معلوم از روز و وقت بدم لوح محفوظ نه چکره و درستم
لوح محفوظ فی همان فل ایست و قلم و قلم سمیع جان و غزل ایست
در طبقه های آسمان بنشیند بر لب زین و اجسمه و کوسر
مانده از باقی ثلثت آن شرح معراج را بخوان بدان
تا شوی اگر از کمال بنی نبی ناشی مطبی
صلوات خدای بر جانش مایه عزال و دوستدارانش

در اقام خط از اصل

پیشتر از زمان شاه رسل خلق را از شما شایسته
بر خطی که خامه مشربوزی خط عبری و معقلی بودی
مر قاضی اصل خط کوفی را کردید او و او نشو و نمنا
وین خطوط و که استادان وضع کردند هم ز کوفی دان
و اضعان کا شمان وین تا این مقلست و این بولگشت

شسته علم خط بحسن غسل بن بود بر تفسی است صراول
 زانکه بنام است و تمام علوم علما را بعلم امام علوم
 وین همه علما امیر بحسب کتب فرموده از مدح بحسب
 سرکه خواند و زدیست بحسب نقد و قشش شود و خزیه علم
 در اینکه همه علوم مضایف شاه ولایت است
 عرض مر تفسی علی خط نه یمن لفظ و حرف بود و لفظ
 بل اصول و صف و خونی بود زان اسارت بحسن خط فرمود
 خط که فرموده است نصف العلم سرور است بحسب بحسب
 آن خط مر تفسی علی بود زان بی نصف علم فرمودت
 آچنان خط کجاست حدیث قلمی دیگر است و دست دگر
 قلم پاک آن منیع جناب خورده از جویا جنت آب
 دست در پاش او خزیه زرق شاه او کلید خانه زرق

از مداد شش چو کیم و زبوت آب جویا بنفست در طاعت
 ورقی را که نام شاه مرست بوی کاغذ ملک است و بر سرست
 نشوی خط بحسب از بنی با شمس و زید الله فوق ای بحسب
 مدح شده کاغذان چنین گشتند مدد و زبانی معینوی بقند
 من که جز حیرت مضاعفیت چون و کم کعبه کاست طاعت
 چه قلم بود و یارب آن و چه قلم آید و چه شکست
 در وضع اکتساب طلب خود گوید

ده جواسی خط بدی میلم عشق خط را مد از مر سیلم
 بر سر کوی کم و مستم نه می تا توانستی قلم مر و سیلم
 که زانکشت تا قلم کردی بخال خطی رستم کردی
 از قصاص می مغنی و زری پیشم آمد بیان و لب و زری
 قلم و کاغذ و دواجم است میت و نه حرف را ز جنت

نبشت و روان بستم و شد از التفات او نشأ
 زانکه بدال بود و صاحب حال گشته جالش مبدل الاحوال
 زین سبب عشق خط زیاده شدم دل گرفتار مردوسا و شدم
 بعد از آن مدتی برین گذشت عشق خطم از آن این گذشت
 نیت هر روز و سیغی کردم قلم مشق را جستی کردم
 و زخیال این که کار بکشاید شد بخوابم جمال بناید
 تا شبی خواب دیدم از رویه که خطم دید و خامه ام بخشید
 خواب را مختصر نمودم با قصه خواب است و در
 پس ازین سخن نیادم گفت که ندارم جمال گفت و شفت
 بنده سلطان علی غلام شربت خط او را علم است
 روز و شب گویم ازین و ذکرش نیست از حق و جلی

در وضع ریاضات خود در ایام خط

ستم چون بر جیت رسید خط بود از صفحه ام بدید
 رو نخبه و هم بکنج مدرسه بلایتان بکلی و او بوسه
 رویتا شام مشق میسر کردم فی غم خوابیست بود و بی خودم
 اکثر روزها چنانچه صبح تمام بدو نهید ایشتم بعد قلم
 شام در وضو شسته رضا بودم سوبان آستین می نمودم
 چون که از رخصه آمد میسیر می بین تا در بشتادم بجان از دیوان
 خدمتش را بجان کر بسته در مطلوب خویش در بشته
 تا بد استمش بیازردم روز کاری بد و نرسد بزم
 از پدر زن بختتم و عالم که سفر کرده بود ازین عالم
 من از وقت سالنامه جدا او بچل سالکی بریده زما
 شرح تقوی و طاعت سرور نبود از من شکسته کفو
 رحمت ایزدی برایشان باد جانشین در جوار پاکان باد



معنی الخط مخفی فی تعلیم الاستبصار و تفریاد

چون که در پیش حجب و بید
شدم القهقهه شکر و در شند
پیش من کله خان سیم و حق
به تعلیم خط بوجه حسن
آمدنی ز دور و از نزدیک
خواه از ترک و خواه از تاجیک
جمله یاز و را درم بودند
نمده در دره بر سر بودند
چشم سر ستم و کشاد و سر
ویدن چشم سر چو فیت مضر
چشم سر سر چو دید محبوبست
چشم سر غیب پوش و معیوبست
بعد از آن که مدرسه کردم
کس ندیدم بجز پر کرده
سر بخت کردم کج خانه خوش
کفتم از سوزینه بادل ریش
کای آن که ترک خط کوتم
نقش خط را ز لوح دل شویم
حرف حرف مرا جان جویند
پس شستم بکج خانه دمام
حاصل قصه روز تا شام

مشق را چون قلم کمر بسته
پس ز انوی خویش نشسته
گفت پیغمبر آن شه سرو
بچسب از حدیث پیغمبر
سر که بود در بی ز روی نیاید
میشو عاقبت برویش باز
در وصف خط فرماید

خط که مایه ابراسته شکر و او
انفاس است بود به خط مکتوب
به آنست خط که بر خوانند
نه که در خوانندش فرومانند
این که مایه اش سخی خوانی
نشان خوانندش با سانی
حسن خط چشم را کند روشن
قح خط ویده را کند کلشن

در شناختن قلم

اولا میگویم بیان قلم
بشنوای حرف از زبان قلم
که قلم سرخ رنگ می باید
نه بختی چو سبک می باید
نه سیاه و نه کوچه و نه دراز
یا و گیرای جوان ز روی نیاید

معدل فی سطر فی باریک و اندر روشن سفید فی تاریک
نه روح و نه در و تا سبب ملک خط راست نیک است
اگر قلم سخت باشد کسبت دست ازین و از این بیاید

در آداب مرکب سازی

بطلب دوده تمام عیار دود و یک سیر صمغ خوب چنان
زاک و غار و جو خرد و و چوب یک سیر از این و سیر
صمغ در آب ریز پاک از خاک تا چو مال وصل کرد پاک
یکدور و درش بجمع محکم کوب خانه را از غبار پاک بروب
تا بعد ساعتش صلیب مکن یاد گیر ازین این شود سخن
زرد از زاک بهتر است بسی دین ندانسته جز فقیر کسی
هر سیما سی بود زاک ضرر عوض زاک پس زرد بهتر
آب ماز و جو شش و از گاه تا شود نیک صاف خاطر نما

زرد نرم را بد و کن ضمیمه شست کف آینه بچوبد مستقیم
بعد از این اندک اندکی حیرت را تجربه کن و بدو محبت
تا بویستی که با تو آمیزد و خوشتر است و است بیاید
زور بازو از دیر لغ مدار و زرد میدان که گریه بیکار

در خمر و کافور و زاک که در امم خوب است

کافوری به ستر از خطای نیست حاجت ملک از امم نیست
چندان کافور قدر قندی مکش زو لکر سر و مندی
خط بر و صیاف و خوب می آید یک و پاک از غروب می آید
خواهی سی و خواه ملطانی چند کن پاک خوب بستنانی

در رنگ کافور نماید

سج رنگی به از خامی نیست با تو گویم که رنگ آن چریت
نظر آن و خوا و قطر چند از حد است بیش ازین پسند

خط بر خوب و هم طلا خوبست
مرغیت خط خوبه مطلوبست
چشم رازنگ سرخ و زرد و سفید
تیره ساز و چو دیدن خورشید
نبرد خط نیم تنگ
نماز و ندایا بسیارید
در کمالی که چشم به رو باشد
خط زنگین و زو کو باشد

اجزاء و اب آثار کاغذ

ساز آثار از شاسته کن
بشنواین که راز پر کن
اولا کن خمیر و آبش بریز
پس بچشش و می آبش تیز
پس لعاب مرشش و کن ضم
صاف سازش نرم و می حکم
رو بکاغذ مال و سعی مناسی
تا که کاغذ نیوفتد از بنای
کاغذ خوش خون و سی آثار
مال آبی بروی او زخار

در صافی مهره کاغذ

مهره کاغذ آن چنان باید
که در و خط و سبب بجای

تخته محسبه و یک پای شیت
مذوق باز و دلی سبخت و رست

توصیف قلمش که چگونه باشد

ما تو نو کرفتیم تراشش کنم
چراغهای نهفته فاش کنم
تبع آری در آن و بس که کینه
بگفت و پس نیست خاطر خواه
تا که در خانه قلم کرد
و آن قلم قابل رستم کرد

ایضا و آداب قلمش

تا توانی قلم روان تراش
و بر تراش و خوش تراش
خانههای قلم دراز کن
بهر خط خوب نیست ختم سخن
نیز کو مکن که نیست کتو
بشنواین نکته و دلیل مجو
اندکی از درون او بردار
باز و ن قلم نداری گلر
شکسته مکن که نیست پسند
در تراش خوش را در بند
پیوه اجتهاد ال مرغی دا
که وسط بهتر است در همه کار

خوش و انی شش بر کن چادر آفت آلوده و آن که گریز
 در شش و شش و شش
 فی قضا پاک و صاف می آید که در و عکس روی نماید
 از خطی فی قول پیشان بر خط بهترست که در و قاض
 در شش و شش و شش و شش
 شرطه آن کی فی شفا بر که است مرو که بود
 که حکم قلم تراش اول با نی قضا که نه احول
 قلم خیش بر فی قضا که بگیری قلم با صبح
 ساز حکم قلم با خن خیش تا که در قضا که نه در خیش
 قضا اول که نه بی آید و این که که بود شاید
 قلم حرف از فی خط باشد متوسط کنی روان باشد
 با صدای قلم شنوی داخل از خط ان و شش شوی

که صدای قلم قلم شکست آن صدای قلمی علت است
 صاف باید قلم قلمی تا بر آید دست تو کاری
 در شش و شش و شش و شش
 که تا چون قلم تراشیده شد نکند بر شش خا و باید غنا
 آن قلم را نقطه حس بر کن بشو این از آه پست و گرس
 از قلم نقطه چون دست آید خوش نویسی اگر کنی شاید
 و وضع خط نفعی که گیت
 نفع تعلیق از حق و علی واضح الی جمل ان امیر علی
 نسبتش بود با علی ازلی نسبتش بر میرسد به
 تا که بود دست عالم و آدم هر کز این خط بود در عالم
 کنی قلم او را تا دانی بی ولایت نبود و تا دانی
 وضع فرموده او را در حق از خط نفع و از خط تعلیق



در کلش آنان شکر نیست که صلتش بر ذکا پاک تربیت
 کتابانی که بگشاید و پوزند خوشه چمنیان عرس اوقند
 موی جعفر آن در کاظم استادان اهل اکبر
 در جمع خط و پوز و مشکرف در استادان شنید نام این
 خط پاکش خوشه نمودن ست او صاف او زده نمود
 به معانی بسیار به فضل شیخ شیرین مقال نیک فضل
 اگر شمرش چو میوای جعد ست شیرین تر از نبات و قند
 مرفتند زین جهان خراب رخ نهفتند در نقاب تراب
 بر نشان جسد چو توام و نام روح الله روح جسم توام

در اجتناب از سجد و کائنات و قیام

ظاهر خط اصول و قیاس است که بی استیجاب و تزیین است
 بعد از اینها بود و در اول شهر هم و اجابت دست قبل

شرح تعلیق و اجزای رسال کاظمین قال نیست قبل و مطلق
 مستطال رسال در خط و کلام این بیان و این سخن گذرد
 و مشق نظری غریبه

جمع میکن خط و استادان نظری حق گفتن و این
 طبع و نوی سر که ام کشید جسد خط او تو که نماید و
 که چشم تو پر شود ز خطش حرف خفت چو در شود خطش
 قلم خوان یکی در نظری بود این سخن بسته و شری
 قلمی مشق کردن نقش روزش خفی و شام طی
 نظری و این نگاه کرد و خط بودن که زلف خط و حرف و خط

در وقت و سجد و ریت

در خطی که گفتند و این کرد جعد کن تا کنونی آسن سجد
 حرف حرفش که تا کنون که چون بنکری تعاقب کن

قوت ضعف حرفا بیکر و اگر یک آن پیش نظر
 در صعد و نزول آن می بین تا که خطی بری از آن و ازین
 پس بیشترانی خطاگاه تا بود پاک و صاف و خاطر خوا
 نیز **نیز در ریاضا** **بیت خطی غیر مایل**
 چون که خط نوی و در قی کرد پیشین گوشه و حشر زد کرد
 نسخ و مختصر به سبب آواز از خط خوب و در پیش نظر
 هم بدان قطع و مسطر قش ساز ترتیب تا کمی قش
 پس از آن می نویس سطر چند خود بسندی بخار شدن پسند
 بعد کن از مشق نقلی خویش نشوی غافل از کمی کم و بیش
 نقل را استقام باید کرد سطر سطرش تا باید کرد
 کنی که سطر چون کمی بنیاد است اگر دو حرف و قفا
 بگذری و باز سطر اگر کنی آغازین خط بگذر

که خط بیست و یکس کی نشود و بود یا حسن که خطی نشود
ان **و در ریاضا** **بیت خطی غیر مایل**
 نظم و نودن قواعد خط است بر قوت مختصر خط
 توان ترتر بنویشتن و اندرین باب است سخن
 را که خط واحد و بدایت نیست همچو الفاظ کلمات نیست
 لیکن از مفردات حرفی چند یکم عرض بشین ازین چند
 است الف بی و کاف خروجا با سیر جیم و سین و زان آغاز
 مدین را کشیده و سیرین زده و سار شش عیان بیکین
 چند حرفی که سبب صورتشان جمله مانده هم می میدان
 و که منطوق حرفا این است که جواب است و که خطا این است
 که چنانچه از مفرد و مرکب خط از الف تا یز و به نقطه
 جمله را میتوان قوامیست یکا و سبب نوع از کسی نیست

خط چو ظاهر بود توان گفتن
 بنزد عیب آن و نقص
 ای که حرفی که در بستاند
 به تعلیم چون به آستان
 بزرگ تعلیم خط بود حسن
 غایب نیست آن کفن
 سحر خط غایت تو حافظی
 احسن تو سبب بی منی
 حسن خط آن که دست پوشید
 کس نماند تا کوشید
 تا که تعلیم خط به نامان
 توانی نوشتن آسان
 شرح و نوشتن زین کیم
 قلم باشد زبانی هم
 معتبر یک تو زبانی دان
 تا شود آنچه مشکل است آسان

در قواعد حرفه

حرکت در الف رسم می باید
 که چنان از قلم می آید
 بی و قی را اگر کشی تو دراز
 اولش با خیزش شرف ساز
 یک سر که نویسی کوتاه
 راست باید کشید و بیادگاه

کن هر چه بنویسد به نقطه و نیم
 بود او را چه بدانم تعلیم
 چون به تعلیم و رسم آید
 به تکرار که کلمه به شباید
 الف که قفا دراز است
 و آخر که خاجی و چوبیت
 به پیشی یا اگر کشی تو دراز
 اولش با خیزش شرف ساز
 این دو خط است که کوشید
 به خط و رسم می آید آن محراب
 وان هر یک صادی و غلی
 زین نوع و کبریا خط
 سر عینی که با صعد بود
 یا که چون عذرا ال پوند
 این و غلی بود که صاعد
 با تو کفتم ز روی استادی
 لیکن این هر دو را شکل که
 که خوش آید باشد آن بجز
 میتوان هم نوشتن آسان
 یکی قلم الاسد کی نشان
 می بود و ال می بود و صاعد
 وین دو خط را و منذ زین
 بعدی را که بود و خوبست
 از آنکه ترکیب خوب مطلوبست

میستوان بر من نه صایحی که خط پیش کنی بیان دین
و به نوع و کرد و سی تیره خط برستان نیزه افش تیره

اصلاح خط

نیت اصلاح خط پسندید ز دوستا نیت مجیده
که بود ریشین به خطی چند که با اصلاح باشد ان بند
بالضرورتا فست کم کن اصلاح و بر می باش یک از اجاش
کنی از قلم تراش اصلاح که با زاویه کار با اصلاح

در تعیین اوقات و سبک کاتب

ای که خواهی که خوش نویس شی خلق را مونس و این شی
خط خط مقام خود سازی عالمی پر ز نام خود سازی
ترک آرام و خواب باید کرد وین بعد شباب باید کرد
سر بخاند چرخا فرمودن زین عمل ده زو شب نیا سون

زاد زو نای خوش بکشتن هر چه در حقش از بر کشتن

نیز با نفس جو بدل کردن نفس با نفس با بدل کردن

تا بدانی حجاب اصمیت با کشتن بسوی اگر صیت

انچه با خود و رفاهیت داری بیچکس با بدان میا داری

دل میازا کفایت نیت با کمال از او حق جو به سیفند

در وقت اجتناب اجاد و از او حق جو به سیفند

از حد و در باش اول حد که حد صد بار سده حد

در و خود کن قناعت و طاعت بی طاعت باشد کفایت

جمله و مکر را شمار کن صفت نامه شراختیار کن

هر که از مکر جمله و قلیس پاک کردی شوی تو پاک نویس

و اندا کنش که آشنای است که صفای خط از صفای است

خط نوشتن شعار پاک است سر زده کشتن کار پاک است

کوشه از خواب نشین کن باو کیر این سخن سپید کن

تمشیل

مر تفضی شاه اولیا حقا در زمان خلافت خلفا
از وارا شعار ساخته بود یا دمی و ارتقا کفایت شود
کردن کشته کتابت مصحف خطا نویخت اسم عرش و شرف
وین علوم که در جهانست علم سم دران دور تحش ز قلم
ورنه در عهد خواجه و ویرا کی بدی فارغ از جهاد و غزا
غرض این فتنه ازین تحریر این بود از نصیر و اظمیر
کاز و الازم خطت و معلوم کوشه کیست تا شود معلوم

حکایت در معذرت شرح حال خود

نوجوانی بے سخن گفتی سمد از قصه کن گفتی
از قصه ایستاده بد پیری بهر خاندان ادای کتیری

گفت او را جوانی تو بزم سخن کوی یا از نونی وای کتیری

سر گفتار اگر نه مدویش چه سخن بود ز خاموشی

کاتب مشدعی تو بزم نبوش قول سپید او شوخا نبوش

ترک تعلیم و این تعلیم کیر بهره شین از قلم کیر

بگذر از کاغذ و ذوات و قلم کیر خجسته بعلی تو علم

عمر تا کاغذ سفید سماه ساجی دولت نشد آگاه

این زمان کت سیاه کفیه کرد و از حیات قطع امید

جد کن ز کمال آگاه عذر قصیر خویش خویشی

ورق نامه را بگردان نامه عمر خویش بر خوانی

بود شتا و چار عمر عزیز شته زایل تمام عقل و تیز

در جوانی اگر چه نینر نبود و اندرین باب عذر لنگ حود

با تو این عذر لنگ از آن کتم ای پسندیده یا زو نهنم



که ز دست بلای شوم بگذر
 شده بودم زرنج ابد لنگ
 مدت پنج سال بپوشیده بودم
 از روز و ابد حسته
 خسته دل و زخمی غمناک
 بتوان گفت شعرا زین ستر
 و کز خشت چو خشت افراید
 ترک این طرقت اگر کنم شاید
 عرض تاریخ بیان و ناگویم
 تا کی این نامه را بنویسم

در تاریخ و ختم رساله

خاتم تمام نظم این نامه
 بنصده بیت زورقم خامه
 بود سال نخست از اول سال
 که بخیر رسید قیل و مقال
 شرح آداب خطارش و زکم
 کردم آخر دین سال رقم
 آنچه دانستم و ندانستم
 لقمه قصه تا توانستم
 تیر و عیب خود عیان کردم
 آنچه بودی شان بیان کردم

لا اله الا الله



ای خوش آمان که عیب پند
 که عیب آبشار کرد و آید
 حق بکند از عیب پوشان
 بالنبی و اله الا محمدا
 کتبیه الحیة الفقیه المذنب الراجی الی رحمة رب العیسی محمدی
 غفر ذنوبه و بستر عیوبه بالمعقب شمس الکتاب

۱۲۶۹

حسب انصرموده سرکار تیسر آلوده با العظام مومنین سلطان
 آقای میرزا محمد حسین موسوی دیوان اعلی و ام اجلاله العالی
 تحریر شد



15/5



א	ב	ג	ד	ה	ו	ז	ח	ט	י	יא	יב	יג	יד	טו	טז	יז	יח	יט	כ	כא	כב	כג	כד	כה	כו	כז	כח	כט	ל	לא	לב	לג	לד	לה	לו	לז	לח	לט	מ	מא	מב	מג	מד	מה	מו	מז	מח	מט	נ	נא	נב	נג	נד	נה	נו	נז	נח	נט	ס	סא	סב	סג	סד	סה	סו	סז	סח	סט	ע	עא	עב	עג	עד	עה	עו	עז	עח	עט	פ	פא	פב	פג	פד	פה	פו	פז	פח	פט	צ	צא	צב	צג	צד	צה	צו	צז	צח	צט	ק	קא	קב	קג	קד	קה	קו	קז	קח	קט	ר	רא	רב	רג	רד	רה	רו	רז	רח	רט	ש	שא	שב	שג	שד	שה	שו	שז	שח	שט	ת	תא	תב	תג	תד	תה	תו	תז	תח	תט	י	יא	יב	יג	יד	י�	יז	יח	יט	כ	כא	כב	כג	כד	כה	כו	כז	כח	כט	ל	לא	לב	לג	לד	לה	לו	לז	לח	לט	מ	מא	מב	מג	מד	מה	מו	מז	מח	מט	נ	נא	נב	נג	נד	נה	נו	נז	נח	נט	ס	סא	סב	סג	סד	סה	סו	סז	סח	סט	ע	עא	עב	עג	עד	עה	עו	עז	עח	עט	פ	פא	פב	פג	פד	פה	פו	פז	פח	פט	צ	צא	צב	צג	צד	צה	צו	צז	צח	צט	ק	קא	קב	קג	קד	קה	קו	קז	קח	קט	ר	רא	רב	רג	רד	רה	רו	רז	רח	רט	ש	שא	שב	שג	שד	שה	שו	שז	שח	שט	ת	תא	תב	תג	תד	תה	תו	תז	תח	תט
---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	---	----	----	----	----	----	----	----	----	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----

15/5

1	
2	
3	
4	
5	
6	
7	
8	
9	
10	
11	
12	
13	
14	
15	
16	
17	
18	
19	
20	
21	
22	
23	